

[فصل فی أحکام الخلل فی القبلة 2](#_Toc507857160)

[نکته باقیمانده از مسأله دوم (به ذبح به غیر قبله در فرض جهل به حکم) 2](#_Toc507857161)

[نظر مرحوم داماد 2](#_Toc507857162)

[مطلب أول (عدم شمول متعمّد نسبت به جاهل متردّد) 2](#_Toc507857163)

[مطلب دوم (عدم شمول صحیحه محمد بن مسلم نسبت به جاهل متردّد) 2](#_Toc507857164)

[بیان أول (انصراف) 2](#_Toc507857165)

[بیان دوم (قرینه تقابل در روایت) 3](#_Toc507857166)

[بررسی نظر مرحوم داماد 3](#_Toc507857167)

[مناقشه در مطلب أول 3](#_Toc507857168)

[مناقشه در ادّعای انصراف 4](#_Toc507857169)

[مناقشه در قرینه تقابل 4](#_Toc507857170)

[جواب از مناقشه در قرینه تقابل 5](#_Toc507857171)

[جواب أول 5](#_Toc507857172)

[پاسخ از جواب أول 5](#_Toc507857173)

[جواب دوم 5](#_Toc507857174)

[جمع بندی بحث در مورد صحیحه محمد بن مسلم 6](#_Toc507857175)

[نتیجه بحث از اخلال به قبله در ذبح از روی جهل به حکم 6](#_Toc507857176)

[بررسی اطلاقات راجع به جاهل به حکم 6](#_Toc507857177)

[کلام آقای سیستانی (جریان حدیث لاتعاد نسبت به جاهل غیر متردّد) 6](#_Toc507857178)

[مناقشه 6](#_Toc507857179)

[بررسی سیره بر حلیت ذبح جاهل به حکم 8](#_Toc507857180)

[**فصل في الستر و الساتر‌** 9](#_Toc507857181)

[**اقسام ستر** 9](#_Toc507857182)

[وجوب حجاب 9](#_Toc507857183)

[أدله وجوب حجاب 9](#_Toc507857184)

[شبهه 11](#_Toc507857185)

[جواب 11](#_Toc507857186)

**موضوع**: جاهل به حکم در استقبال ذبیحه /فصل فی أحکام الخلل فی القبلة /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# فصل فی أحکام الخلل فی القبلة

# نکته باقیمانده از مسأله دوم (به ذبح به غیر قبله در فرض جهل به حکم)

## نظر مرحوم داماد

**مرحوم داماد فرموده اند:** باید بین جاهل غیر متردّد و جاهل متردّد تفصیل بدهیم؛

## مطلب أول (عدم شمول متعمّد نسبت به جاهل متردّد)

عرفاً جاهل غیر متردّد و جاهل مرکب مشمول روایاتی است که می گوید: «لا بأس ما لم یتعمّده» و عرفاً مصداق «تعمّد الذبح علی غیر القبله» نیست ولی جاهل متردّد عرفاً مصداق «تعمّد الذبح علی غیر القبله» است.

## مطلب دوم (عدم شمول صحیحه محمد بن مسلم نسبت به جاهل متردّد)

و صحیحه محمد بن مسلم «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ ذَبِيحَةً- فَجَهِلَ أَنْ يُوَجِّهَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ- قَالَ كُلْ مِنْهَا فَقُلْتُ‌ لَهُ- فَإِنَّهُ لَمْ يُوَجِّهْهَا فَقَالَ فَلَا تَأْكُلْ مِنْهَا- وَ لَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ مَا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهَا- وَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْبَحَ فَاسْتَقْبِلْ بِذَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ.[[1]](#footnote-1)» هر چند لفظ تعمّد را ندارد و از تعبیر جهل استفاده کرده است ولی این روایت نیز دو اشکال دارد؛

### بیان أول (انصراف)

**أولاً:** این صحیحه از جاهل متردد انصراف دارد زیرا ظاهر «فجهل أن یوجهها إلی القبلة» این است که جهل، منشأ ذبح به غیرقبله شد و در جاهل متردّد عدم مبالات باعث ذبح به غیر قبله شده است و اگر عدم مبالات منشأ ذبح به غیر قبله شود تعبیر به «فجهل أن یوجهها» نمی کنند.

### بیان دوم (قرینه تقابل در روایت)

**ثانیاً:** به قرینه تقابل که بعد از «فجهل أن یوجهها» تعبیر «فأنه لم یوجهها» آمده است، محتمل است که مراد از «فجهل أن یوجهها» این باشد که ذابح به شرطیت استقبال، جاهل بود و نمی دانیم استقبال قبله اتفاقاً محقق شده است یا نه که امام علیه السلام فرمود اشکالی ندارد. و محمد بن مسلم در ادامه می گوید این شخص رو به قبله ذبح نکرده است که حضرت فرمود «لاتأکل منها» که طبق این معنا، فرض أول راجع به جاهل به حکم است که شک داریم آیا اتّفاقاً رو به قبله ذبح کرده است یا نه. که امام علیه السلام فرمود اشکالی ندارد و در فعل ذابح أصالة الصحه جاری کرده است. ولی اگر می دانیم که ذبح جاهل به حکم، رو به قبله نبوده است دیگر ذبیحه حلال نیست.

(این احتمال أخیر را مرحوم فیض نیز در وافی مطرح کرده است در مقابل مرحوم مجلسی که فرموده است ظاهر «فجهل أن یوجهها» این است که جاهل بود و استقبال قبله نکرد و «فإنه لم یوجهها» به قرینه تقابل به این معنا است که اگر می دانست که باید رو به قبله ذبح کند ولی عمداً رو به قبله ذبح نکرد چه حکمی دارد؟ که حضرت می فرماید ذبیحه حرام می شود.)

## بررسی نظر مرحوم داماد

### مناقشه در مطلب أول

به نظر ما فرمایش أول مرحوم داماد که فرمودند «متعمّد شامل جاهل متردّد می شود» محل اشکال است:

عرض کردیم که گاهی تعبیر به «تعمّد هذا الفعل» می کنند در مقابل این که ناسی نبود و چه بسا جاهل به حکم است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْمٍ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ- فَغَشِيَهُمْ سَحَابٌ أَسْوَدُ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ- فَرَأَوْا أَنَّهُ اللَّيْلُ فَأَفْطَرَ بَعْضُهُمْ- ثُمَّ إِنَّ السَّحَابَ انْجَلَى فَإِذَا الشَّمْسُ- فَقَالَ عَلَى الَّذِي أَفْطَرَ صِيَامُ ذَلِكَ الْيَوْمِ- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَكَلَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ اللَّيْلُ- فَعَلَيْهِ قَضَاؤُهُ لِأَنَّهُ أَكَلَ مُتَعَمِّداً.[[2]](#footnote-2)

و شاید این روایات هم که می گوید« سُئِلَ عَنِ الذَّبِيحَةِ تُذْبَحُ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ» به این معنا باشد که ناسی یا جاهل مرکب به موضوع قبله باشد ولی اگر می داند رو به قبله ذبح نمی کند و حکم را نمی داند معلوم نیست که «تعمّد» صدق نکند.

### مناقشه در ادّعای انصراف

**أما راجع به صحیحه محمد بن مسلم:** انصاف این است که ظهور أولی «فجهل أن یوجهها» این است که رو به قبله ذبح نکرد و شامل جاهل متردّد هم می شود زیرا در مورد جاهل متردد صدق می کند که به خاطر جهل رو به قبله ذبح نکرد هر چند ذبح مقترن با قلت مبالات و عدم احتیاط شده باشد: افرادی قلّت مبالات دارند ولی چون جاهل اند احتیاط نمی کنند و تعلّم هم نمی کنند که «جهل أن یفعل کذا» در مورد این افراد صادق است.

بله اگر تعبیر می کرد «لم یسمّ بسبب الجهالة» ممکن بود که گفته شود با توجه به این که جاهل متردّد می داند احتیاط بر او واجب است این تعبیر صدق نمی کند و از او انصراف دارد. ولی اگر بگوییم «جهل أنه یجب صلاة الآیات عند الزلزله فلم یصلّ» چرا شامل جاهل متردّد نشود؟!

### مناقشه در قرینه تقابل

و انصافاً ظهور «فجهل أن یوجهها إلی القبله» این است که «لم یوجهها إلی القبله» و روایات متعددی در أبواب مختلف فقه داریم که مشابه این سؤال را مطرح کرده اند و امام علیه السلام بر ترک فعل واجب در حال جهل حمل کرده اند: مثل روایت أبی الصباح کنانی «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ يُحْرِمَ- حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ كَيْفَ يَصْنَعُ- قَالَ يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ ثُمَّ يُهِلُّ بِالْحَجِّ»[[3]](#footnote-3) و مثل صحیحه علی بن جعفر: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ فَذَكَرَ وَ هُوَ بِعَرَفَاتٍ- مَا حَالُهُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ‌ نَبِيِّكَ ص- فَقَدْ تَمَّ إِحْرَامُهُ فَإِنْ جَهِلَ أَنْ يُحْرِمَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِالْحَجِّ- حَتَّى رَجَعَ إِلَى بَلَدِهِ إِنْ كَانَ قَضَى مَنَاسِكَهُ كُلَّهَا فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ.»[[4]](#footnote-4) و مثل صحیحه علی بن یقطین: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ- طَوَافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ إِنْ كَانَ عَلَى وَجْهِ جَهَالَةٍ فِي الْحَجِّ- أَعَادَ وَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ»[[5]](#footnote-5)

و عرفاً هم اگر به کسی بگویند: «شخصی گوسفندی را ذبح کرد و نمی دانست باید رو به قبله ذبح کند» ظاهر این جمله این است که رو به قبله ذبح نکرد لذا حمل «فجهل أن یوجهها» بر کسی که احتمال می دهیم رو به قبله ذبح کرده است غیر عرفی است.

#### جواب از مناقشه در قرینه تقابل

**برای این که حق اشکال مرحوم داماد و مرحوم فیض أداء شود می گوییم:**

##### جواب أول

در ما نحن فیه ذبح به طرف قبله فعل زائدی نیست و ذبح بالأخره به یکی از جهات أربعه واقع می شود. بخلاف «جهل أن یحرم، جهل أن یطوف» فعل زائدی است و به معنای ترک احرام و طواف خواهد بود.

###### پاسخ از جواب أول

این مقدار در دفاع کافی نیست زیرا انصافاً ظهور «جهل أن یوجهها إلی القبله» این است که به سمت قبله ذبح نکرد.

##### جواب دوم

**مهم دفاع دوم است که**: ما قبول داریم که «فجهل أن یوجهها إلی القبله» ظاهر در این است که به سمت قبله ذبح نکرد ولی در ادامه سؤال کرد که إنّه یعنی همین شخص جاهل «لم یوجهها» و قید متعمّداً و عمداً را هم ذکر نکرد تا بگوییم فرض عمد را مطرح می کند لذا در سؤال أول یا سؤال دوم یک مطلبی کم است و خللی در این متن وجود دارد یا در جمله دوم «متعمّدا و عمداً» ساقط شده است و یا در جمله أول قید «فلم ندری أ وقع علی القبله أم لا» ساقط شده است و این متن صاف نیست و انسان به طور متعارف این گونه صحبت نمی کند.

توجه شود این که ضمیر در «فإنه لم یوجهها» ظهور دارد در این که به شخص جاهل برمی گردد اجمال را برطرف نمی کند زیرا سؤال أول ظهور دارد در این که به سمت قبله ذبح نکرد و بر اساس این ظهور ممکن است ضمیر در عبارت دوم به مکلفی برگردد که عالم به حکم است ولی عمداً این کار را انجام نمی دهد زیرا در سؤال أول از جاهل به حکم که رو به قبله ذبح نکرده است سؤال کرد و لذا سؤال دوم هم نمی تواند از جاهل به حکم باشد که رو به قبله ذبح نکرده است. و البته ظهور «فإنه لم یوجهها» هم در این است که ضمیر به جاهل به حکم برگردد و لذا این دو ظهور چون قابل جمع نیستند کاشف از وجود خللی در روایت اند.

## جمع بندی بحث در مورد صحیحه محمد بن مسلم

لذا هر چند در جلسه قبله مصر بودیم که ظهور عرفی «فجهل أن یوجهها إلی القبلة» این است که «ترک الاستقبال عن جهل» و مراد از «فأنه لم یوجهها» یعنی «لم یوجهها عمداً»، ولی انصاف این است که وقتی این ذیل و صدر کنار هم قرار گرفته است عرفی می گوید یک خلل در این روایت وجود دارد و ذیل مانع از حجّت صدر می شود و عرف مقصود این جمله را متوجّه نمی شود.

## نتیجه بحث از اخلال به قبله در ذبح از روی جهل به حکم

نتیجه این که: دلیل أول یعنی «عدم شمول تعمّد نسبت به جاهل به حکم» را قبول نکردیم و صحیحه محمد بن مسلم را هم مجمل دانستیم. حال وظیفه جاهل به حکم چیست؟

## بررسی اطلاقات راجع به جاهل به حکم

**اگر جاهل متردّد اند**: ذبیحه آن ها حرام خواهد بود زیرا اطلاق أدله شرطیّت استقبال قبله در ذبیحه آن را شامل می شود.

**أما جاهل غیر متردّد**: ممکن است به قاعده «السنة تنقض الفریضة» استدلال شود که اخلال به استقبال قبله در این فرض موجب حرمت ذبیحه نمی شود:

## کلام آقای سیستانی (جریان حدیث لاتعاد نسبت به جاهل غیر متردّد)

آقای سیستانی (و نیز مرحوم خویی در جلد آخر کتاب الحجّ در بحث محصور و مصدود این بیان را دارند) فرموده اند و به نظر ما این مطلب صحیح است: که قاعده «السنّه لاتنقض الفریضة» مختص به باب صلاة نیست و فریضه به معنای واجب نیست بلکه به معنای «ما قدره الله» است مثلاً ارث فریضة است زیرا «ما قدره الله» است و اختصاص به واجب ندارد.

**با توجه به این مقدمه ایشان می گوید:** ذبح الحیوان فریضه است زیرا در قرآن آمده است: «إلا ما ذکّیتم» ولی استقبال قبله در قرآن نیامده است و نیز این که ذبح با آهن باشد یا با استیل در قرآن نیامده است و لذا اگر کسی استقبال قبله یا ذبح با آهن را از روی جهل ترک کند اشکالی ندارد و «السنة لاتنقض الفریضة» شامل او می شود.

### مناقشه

**به نظر ما این فرمایش ناتمام است:**

**أولاً:** طبق مبنای آقای سیستانی (که موافق مشهور است) «السنه لاتنقض الفریضة» شامل جاهل مقصر نمی شود هر چند غافل و غیر متردّد باشد و تنها جاهل قاصر غیر متردّد را شامل می شود در حالی که در استقبال قبله در ذبیحه فرض این است که می خواهند بگویند ذبح جاهل مقصرس هم صحیح است. البته ما گفته ایم که حدیث لاتعاد شامل جاهل مقصر غیر متردّد می شود. ولی مشهور گفته اند حدیث لاتعاد در جایی است که اخلال به سنت عن عذر باشد.

**ثانیاً:** بارها عرض کرده ایم که: معلوم نیست که سنت آن چیزی باشد که در قرآن نیامده است و فریضه آن چیزی باشد که در قرآن آمده باشد و شاید سنّت چیزی است که خدا تشریع نکرده است و پیغمبر خدا تشریع کرده است در مقابل فریضه که خدای متعال تشریع کرده است هر چند در قرآن نیامده باشد: مثلاً این که دو رکعت أول در نماز های چهار رکعتی فریضه است در قرآن نیامده است و تعبیر به «یا أیها الذین آمنوا أقیموا الصلاة رکعتین» در قرآن نیامده است و تعبیر «أقیموا الصلاة» هم که در قرآن آمده است دو رکعت را اثبات نمی کند بلکه شامل یک رکعت هم می شود و قدر متیقّن از نماز، یک رکعت است مثل نماز وتر که یک رکعتی است.

**اگر گفته شود که:** فریضه أمری است که در قرآن گفته شده است ولو ما آن را نفهمیم و با تفسیر أئمه آن را بفهمیم:

**می گوییم:** نسبت به استقبال قبله در ذبیحه هم چه بسا اگر از ائمه می پرسیدند به قرآن نسبت می دادند و مراد از بطون قرآن این است. و آقای سیستانی نیز می گویند ظاهر کتاب اگر چیزی را بگوید فریضه می شود و الا اگر کتاب، ظهوری نداشت فریضه نمی شود.

البته این تفصیل مختص آقای سیستانی نیست و مرحوم خویی، مرحوم امام، مرحوم استاد و مرحوم صدر نیز این تفصیل را دارند که «الفریضه ما بیّن فی الکتاب و السنه ما بیّن فی الأحادیث» و استقبال قبله در قرآن بیان نشده است. طبق این تفسیر قبول می کنیم که استقبال قبله در ذبیحه سنّت است ولکن ما این تفسیر را برای سنّت متعیّن نمی دانیم مخصوصاً که اگر «ذکّیتم» به معنای «ذبحتم» نباشد بلکه به این معنا باشد که کاری کنید که حیوان مذّکی و صالح برای أکل یا انتفاع شود که مجمل می شود و در قرآن بیان نشده است که در چه فرضی صالح برای أکل یا انتفاع می شود. بلکه کسانی که «ذکّیتم» را به معنای «ذبحتم» می گیرند در این صورت ذبح، فریضه می شود.

**نسبت به أجزاء و شرایط نماز در روایت آمده است که**: رکوع و سجود و قبله و وقت و طهور در قرآن ذکر شده است و فریضه است و باقی أجزاء و شرایط نماز در قرآن نیامده اند و روایات بیان کرده اند. ولی صیام یک معنای عرفی است و به معنای امساک از أکل و شرب است و قرآن به عدم جماع هم به عنوان یکی از شرایط اشاره می کند «أحل لکم لیلة الصیام الرفث إلی نسائکم»، و لذا آقای سیستانی می فرماید اگر کسی از أکل و شرب و جماع اجتناب کند و بقیه مفطرات را از روی جهل قصوری مرتکب شود روزه اش باطل نمی شود مثل استمناء که اگر بداند جاهل قاصر بوده است یا شک دارد که جاهل قاصر بوده یا نه: ایشان می فرماید هر چند می دانست استمناء حرام است ولی جاهل به بطلان روزه بود و روزه اش صحیح است و منع از استمناء در حال صوم در قرآن نیامده است که اشکال ما این است که معلوم نیست منع از استمناء سنّت باشد شاید فریضه باشد و اگر از أئمه می پرسیدند ممکن بود بفرمایند مراد از «أحل لکم لیلة الصیام الرفث إلی نسائکم» مانعیت مطلق امناء برای صوم است.

**نکته:** برای صدق نقض لازم نیست که هیئت اتصالیه از بین برود بلکه همین که أثر یک مرکبی را از بین ببرید و مختل کنید آن را نقض کرده اید و از هم گسسته اید مثل این که آشی بپزید و در داخل آن نوره بریزید که نوره آش را نقض می کند زیر نوره أثر آش را خنثی می کند هر چند هیئت اتصالیه آش را از بین نبرده است. در این جا هم نقض به این معنا است که سنّت أثر فریضه را خنثی نمی کند. و لذا آقای سیستانی می فرماید در وضو سننی داریم مثل این که مسح به ماء جدید نکنیم، حال اگر کسی از روی جهل قصوری مسح به ماء جدید می کرد «السنه لاتنقض الفریضه» جاری می شود و نیز اگر در غسل ترتیب را از روی جهل قصوری مراعات نمی کرد باز این تعبیر صادق است: غسل صحت تأهلیه ای دارد و نقض غسل به این معنا است که أثر آن را خثنی می کنید و ذبح هم با وضو و غسل فرقی ندارد و اگر یکی از شرایط ذبح را رعایت نکنید مرکب را نقض کرده اید و أثر آن خنثی می شود.

# بررسی سیره بر حلیت ذبح جاهل به حکم

**أما استدلال دیگری که می شود استدلال به سیره است:**

مرحوم شیخ در خلاف فرموده است که همه مسلمین استقبال قبله در حال ذبح را مستحب می دانند ولی شیعه واجب می داند و استدلال به سیره مبتنی بر این است که احراز کنم که این ذابح رو به قبله ذبح نکرد و سیره در این فرض جاری بوده است: و نمی توانیم این را احراز کنیم و آنچه محرز است این است که عامه ملتزم به ذبح به سمت قبله نبوده اند ولی نسبت به هر گوسفندی معلوم نیست قبله رعایت نشده باشد و احتمال دارد از باب استحباب یا اتّفاق رو به قبله ذبح کند و لذا علم به عدم ذبح به سمت قبله پیدا نمی کنیم و فرض علم به این که استقبال به قبله در حال ذبح را ترک کرده است فرض نادری است. بله اگر شک کنیم قطعاً سیره بوده است و قدر متیقّن از صحیحه محمد بن مسلم در جمله «جهل أن یوجهها» فرض شک در استقبال قبله در ذبیحه در حال جهل به حکم است.

و لذا اگر بدانیم که جاهل به حکم، ذبیحه را به سمت قبله ذبح نکرده است فی المسألة اشکال و اگر تسالمی از أصحاب وجود داشته باشد که ذبیحه در این صورت حال خواهد بود وگرنه لاینبغی حکم به این که از این ذبیحه اجتناب شود.

**فصل في الستر و الساتر‌**

**اقسام ستر**

اعلم أن الستر قسمان‌: الأول ستر يلزم في نفسه‌ و ستر مخصوص بحالة الصلاة فالأول يجب ستر العورتين القبل و الدبر عن كل مكلف من الرجل و المرأة عن كل أحد من ذكر أو أنثى و لو كان مماثلا محرما أو غير محرم و يحرم على كل منهما أيضا النظر إلى عورة الآخر و لا يستثنى من الحكمين إلا الزوج و الزوجة و السيد و الأمة إذا لم تكن مزوجة و لا محللة‌ بل يجب الستر عن الطفل المميز خصوصا المراهق كما أنه يحرم النظر إلى عورة المراهق بل الأحوط ترك النظر إلى عورة المميز

مطلب أول بحثی است که باید در بحث تخلّی دنبال شود و ما به همان بحث احاله می دهیم.

نکته: «الأحوط ترک النظر إلی عورة الممیّز» یعنی مطلقاً ولو لم یکن مراهقا: در اینجا وجهی برای احتیاط وجود ندارد زیرا اطلاقات می گوید که به عورة مؤمن نگاه نکن و صبی ممیّز هم مؤمن است: «عورة المؤمن علی المؤمن حرام».

# وجوب حجاب

**صاحب عروه در ادامه می فرماید**: و يجب ستر المرأة تمام بدنها عمن عدا الزوج و المحارم إلا الوجه و الكفين مع عدم التلذذ و الريبة و أما معهما فيجب الستر و يحرم النظر حتى بالنسبة إلى المحارم و بالنسبة إلى الوجه و الكفين و الأحوط سترها عن المحارم من السرة إلى الركبة مطلقا كما أن الأحوط ستر الوجه و الكفين عن غير المحارم مطلقا‌

بحث واقع می شود در این که بر زن واجب است که خود را از اجانب بپوشاند؛

## أدله وجوب حجاب

أصل وجوب حجاب از ضروریات دین است همان طور که مرحوم خویی و مرحوم حکیم ذکر کرده اند. بله در خصوصیات اختلاف وجود دارد ولی أصل وجوب حجاب نه تنها از ضروریات مذهب بلکه از ضروریات دین است و دلیل آن:

آیه شریفه است:﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لاَ يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[[6]](#footnote-6)

در آیه أمر می کند که نباید روسری را پشت سر ببندید بلکه باید روسری را روی گردنتان و سینه خود بیاورید.

و نیز آیه شریفه﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللاَّتِي لاَ يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيم﴾ٌ[[7]](#footnote-7) فقط قواعد من النساء جایز است که روسری خود را بردارند و در روایت ثیاب را به خمار و جلباب تفسیر کرده است: صحیحه محمد بن مسلم می گوید مراد از ثیاب جلباب است و صحیحه حلبی می گوید مراد از ثیاب خمار و جلباب است. [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللّاتِي لا يَرْجُونَ نِكاحاً مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ- أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ قَالَ الْجِلْبَابَ.[[8]](#footnote-8)

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بِزِينَةٍ- فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا- وَ الزِّينَةُ الَّتِي يُبْدِينَ لَهُنَّ شَيْ‌ءٌ فِي الْآيَةِ الْأُخْرَى.[[9]](#footnote-9)]

پیرزن هایی که امید ندارند کسی پیش قدم برای ازدواج با آن ها شود می توانند روسری خود را بردارند که مفهومش این است که دیگران نمی توانند روسری خود را بردارند.

در روایات هم روایات متعدّدی داریم که فی الجمله بر وجوب حجاب در غیر قواعد من النساء می کند؛

در صحیحه فضیل می گوید: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الذِّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ- هُمَا مِنَ الزِّينَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ وَ لا‌يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ قَالَ نَعَمْ- وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزِّينَةِ وَ مَا دُونَ السِّوَارَيْنِ.[[10]](#footnote-10)

«ما دون الخمار» یعنی موی سر نیز زینت است و نباید برای غیر شوهر آشکار کنند. و «ما دون السوارین» یعنی آنچه زیر النگو به بالا است نباید برای غیر شوهر آشکار کنند.

یا در صحیحه بزنطی می گوید: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: لَا تُغَطِّي الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا مِنَ الْغُلَامِ حَتَّى يَبْلُغَ الْغُلَامُ: که مفهومش این است که اگر غلام بالغ شود، زن باید سر خود را بپوشاند.

### شبهه

و با این که أصل مسأله ضروری است ولی برخی افراد منحرف تشکیک هایی نسبت به این مسأله ایجاد کرده اند که:

حجاب مربوط به زمانی بود که کنیز و زن آزاد وجود داشت و اگر زن آزاد حجاب را مراعات نمی کرد با کنیز اشتباه می شد و عده ای هم در کوچه و بازار این زن ها را به خیال این که کنیز اند ایذاء می کردند و قرآن گفته است حجاب را رعایت کنید که مورد ایذاء قرار نگیرد. و گفته می شود که در زمان کنونی دیگر حجاب منشأ ایذاء نمی شود بلکه چه بسا حجاب منشأ ایذاء می شود لذا دیگر واجب نیست. و این مطلب جز انحرف و اعوجاج نسبت به ضروری دین، چیز دیگری نیست.

بله قرآن می گوید که: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلاَبِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾[[11]](#footnote-11)

آیه شریفه می گوید: جلباب را کاملاً جلو بیاورند که موی آن ها پیدا نشود و این منشأ می شود که بفهمند این ها کنیز نیستند و افراد لا اُبالی این ها را ایذاء نکنند؛

#### جواب

این آیه شریفه فایده‌ی عاجل حجاب کامل را می گوید که باعث می شود شما را ایذاء نمی کنند و به این معنا نیست که حجاب مختص به همین مورد است. و روایاتی مثل معتبره عبید بن زراره بیان می کند که فامیل و قوم و خویش در منزل باید حجاب را رعایت کنند مگر نسبت به کسانی که محرم اند. که در جلسه بعد بحث را ادامه خواهیم داد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج24، ص27، أبواب الذبائح، باب14، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/24/27/فجهل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج10، ص121، أبواب ما یمسک عنه الصائم، باب50، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/121/متعمدا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص329، أبواب المواقیت، باب14، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/329/یهلّ) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج11، ص330، أبواب المواقیت، باب14، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/11/330/جهل) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص404، أبواب الطواف، باب56، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/404/جهل) [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره نور، آيه 31. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره نور، آيه 60. [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص203، أبواب مقدمات النکاح، باب110، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/203/الجلباب) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص203، أبواب مقدمات النکاح، باب110، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/203/الجلباب) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص200، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/200/الخمار) [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره احزاب، آيه 59. [↑](#footnote-ref-11)